مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۲، تابستان ۱٤۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲۷

DOI: 10.22067/JLKD.2022.76092.1095

بررسی قطب‌بندی نظام گفتمانی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی بر اساس نظریهٔ مربع ایدئولوژیک ون دایک

فرشته ناصری استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

صص: ۱۷۹-۱۵۵

چکیده

تحلیل گفتمان به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های علم زبان‌شناسی به تبیین جهان‌بینی، عقاید، باورها و انگاره‌های ذهنی شاعر بر مبنای روابط و مناسبات کلامی متن می‌پردازد. در این میان ترکیب‌بند محتشم کاشانی به دلیل برخورداری از سازوکارهای متعدد کلامی، بستر مناسبی را جهت نقد و تحلیل عناصر درونی متن بر مبنای عقاید نظریه‌پردازان فراهم می‌آورد. ازاین‌رو در پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی به تبیین نظریه‌ی مربع ایدئولوژیک ون دایک و تحلیل گفتمان انتقادیِ وی، در ترکیب‌بند شاخص محتشم پرداخته شده است. هدف اصلی پژوهش حاضر دست‌یابی به روابط و مناسباتی است که شاعر جهت بیان مقاصد خویش بر مبنای ساختارهای کلامی از آن بهره جسته است. سؤال مورد بحث در پژوهش حاضر آن است که محتشم کاشانی جهت ترسیم محتوای اثر خویش از چه تمهیداتی بهره جسته و کلام وی تا چه بر مبنای ساختار تحلیل گفتمان انتقادی، قابلیت نقد و تحلیل می‌یابد. نتایج پژوهش با بررسی بُرش افقی گفتمانِ ترکیب‌بند، حاکی از آن است که، حاشیه‌رانی هویت دیگری، قطب برجستهٔ ترکیب‌بند است (٪٦١) که با بُرش‌های عمودی‌ای که شامل سطوح معنی، ساختار گزاره‌ای، دستور زبان و استدلال است، تقویت می‌گردد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ون‌دایک، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، محتشم کاشانی، ترکیب‌بند.

تاریخ دریافت :۱۴۰۱/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش : ۱۴۰۱/۰۵/۸

پست الکترونیکی: 1. naseri91@yahoo.com

۱. مقدمه

مصادیق بارز تحلیل گفتمان، در ارتباط با شعر شیعه و شعر عاشورایی کـه غالبـاً بـر پایـه‌ی برجسته‌سازی قطب مثبت «خود» و حاشیه‌رانی قطب منفی «دیگری» بنـا شـده اسـت، نمـود و بروز بیشتری یافته است. ترکیب‌بند محتشم کاشانی ازجمله شاهکارهای ادبیـات فارسـی اسـت که نظام دوقطبی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، نقـش اساسـی در شـکل‌بنـدی گفتمـان آن دارد. ازآنجاکه این اثر در واکُنش به ظلمی که در واقعهٔ عاشورا به امام حسـین (ع) و اطرافیـانش روا شد، شکل گرفت؛ لذا متن آن تبدیل به شبکهٔ زبانی‌ای گردیده که به‌دلیل بُعد تأویلی نشانه‌هـا و آگاهی محتشم نسبت به قدرت زبان و سطوح گفتمانی، هویت «خود» برجسته‌سازی می‌شود و هویت «دیگری» به حاشیه‌رانده می‌شود. ون دایک بر اساس رویکردی چند رشته‌ای و بر اساس مثلثی که از ترکیب گفتمان، شناخت و اجتماع شکل می‌دهد، سعی دارد نظریه‌ای جامع دربـاره ایدئولوژیک ارائه دهد. جنبه گفتمانی ایدئولوژی‌ها توضیح می‌دهد که چگونه ایدئولوژی‌هـا بـر گفتار و نوشتار روزانه‌ی ما تأثیر می‌گذارند و چگونه مـا گفتمـان ایـدئولوژیک را مـی‌فهمـیم و چگونه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی نقش دارد.. در ادامه به طرح چند پرسش می‌پردازیم:

۱. کدام یک از عوامل تحلیل گفتمان موجب سـاخت هویـت‌هـا و فعلیـت‌هـای منـدرج در ترکیب‌بند محتشم کاشانی گردیده است؟
۲. محتشم کاشانی چگونه از عنصر زبان جهت معنادادن بـه هویـت خـود در مقابـل هویـت دیگری، بهره جسته‌است؟
۳. صورت‌های متنی ترکیـب‌بنـد بـا چـه ابزارهـایی در خـدمت تأکیـدات معنـایی آن قـرار گرفته‌است؟
٤. به لحاظ ایدئولوژیک، چه نوع روابط معنایی میان واحدهای زبانی ترکیب‌بند وجود دارد؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گسترده ای دربارهٔ محتشم کاشانی و ترکیب‌بند وی صـورت پذیرفتـه . اما تحقیق مستقلی در خصوص بررسی قطب‌بندی نظام گفتمانی در ترکیب‌بند محتشم کاشـانی بر اساس نظریه ون دایک، انجام نگرفته است. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از آثـار شـکل گرفتـه در خصوص ترکیب‌بند شاخص وی می‌پردازیم:

۱. لاطف (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مرثیهٔ امام‌حسین(ع) در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی»؛ به بررسی وتبیین وجوه تشابه وتفاوت میان مراثی محتشم وشریف رضی وبررسی مضامین وقالب های مراثی این دوشاعر پرداخته است.
۲. محمدرضایی و کیا (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی»؛ به بررسی سوگ سروده‌ی محتشم کاشانی و شریف رضی بر مبنای شش رویکرد روایی، تاریخی، روایی –سیاسی، عاطفی، تخیلی، اخلاقی وفلسفی پرداخته‌اند.
۳. محمدی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسهٔ کلیم کاشانی و محتشم کاشانی از منظر بلاغت شعری»؛ به تطبیق ساختار بلاغی سروده‌های دو شاعر نامبرده به لحاظ تنوع آرایه‌های به‌کاررفته در آثار هریک پرداخته‌اند.
٤. موحدی محب (۱۳۹٦) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی زمینه‌ها و پیشینهٔ پیدایش ترکیب‌بند محتشم کاشانی»؛ به تبیین مبانی مقدماتی و زمینه‌ساز ترکیب‌بند محتشم کاشانی پرداخته است.
۵. برادران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی موسیقی شعر در مرثیهٔ عاشورایی محتشم کاشانی» به بررسی انسجام متن بر پایه‌ی عناصر درونی متن بر مبنای مصادیق زیبایی شناسی شعر وجلوه های آن در کلام شعری پرداخته است.

۳-مبانی نظری

جهت تبیین مبانی تحلیل نظام گفتمانی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی در ابتدا به ذکر مباحثی پیرامون مبانی ساختاری پژوهش حاضر می‌پردازیم:

۳-۱- وندایک و تحلیل گفتمان انتقادی

. تئون ون دایک از چهره‌های شاخص و پیشرو حوزه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی است که برای تحلیل ساختار تکوین و بازتولید گفتمان به مسئله ایدئولوژی به عنوان یک زیرساخت و مبنا توجه ویژه دارد، به طوری که می‌توان کلید واژه‌ی رهیافت ون دایک را مقوله ایدئولوژی دانست. او به‌طور عام ایدئولوژی را این گونه تعریف می‌کند: «ایدئولوژی باورهای بنیادین گروه و اعضای آن هستند»(ون دایک، ۲۰۰۰: ۷). تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد جدیدی از

تحلیل گفتمان است که قائل به کنش اجتماعی زبان است و شیوه ی به کـارگیری زبـان توسـط گوینده یا نویسنده را متأثر از ایدئولوژی و قدرت می‌بیند.

برای تبدیل ایدئولوژی به گفتمان، نیاز به راهبردهای کلامی است تا از طریق آن‌ها این امـر محقق شود. قطب بندی یا قرار دادن قطب خودی در برابر قطب رقیب یا به عبارت دیگـر «مـا» در برابر «آن‌ها» اولین و مهم‌ترین راهبرد کلامی است. راهبرد ایدئولوژیکی قطب‌بندی کنشگران اجتماعی، استراتژی عمومی این است که بر خوبی‌های «ما» و بدی‌هـای «آن‌هـا» تأکیـد شـود و بدی‌های «ما» و خوبی‌های «آن‌ها» نادیده گرفته شود. (همان، ۲۰۰٦: ۲٤) ون دایـک بـه مفهـوم ایدئولوژی توجه خاصی نشان می‌دهد و معتقـد اسـت ایـدئولوژی‌هـا بیشـتر بـر اسـاس مربـع ایدئولوژیک بیان می‌شوند در نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که «گفتمان‌های ایدئولوژیک اغلـب استراتژی عمومی را شکل می دهند که مربع ایدئولوژیک خوانـده مـی‌شـود و مـی‌توانـد بـرای تحلیل تمام سطوح ساختارهای گفتمان به کار رود..» (ون دایک، ۲۰۰۰: ٦٤).

چهار اصل مربع ایدئولوژیک ون دایک عبارتند از:

۱. تأکید یا برجسته‌سازی ویژگی‌ها و کارهای خوب ما
۲. تأکید یا برجسته‌سازی ویژگی‌ها و کارهای بد آن‌ها
۳. کمرنگ کردن ویژگی‌ها و کارهای بد ما
٤. کمرنگ کردن ویژگی‌ها و کارهای خوب آن‌ها

مربع ایدئولوژیک علاوه بر تحلیل تمام سطوح ساختار گفتمان، با توجه به ظرفیـت ممکـن است در آنالیز معنایی و واژگانی پدیدار شود (همان، ٦٤).

به باور ون دایک، مکانیسم‌های گوناگون متنی –زبانی قابلیت برجسته سازی و حاشیه رانـی معنا را دارند. او این نمودهای متنی– زبانی مـنعکس‌کننـده ایـدئولوژی را بـه قـرار زیـر شـرح می‌دهد:

سـبک واژگـان و نحـوه واژه‌گزینـی کـه مـی‌توانـد حامـل بـار ارزشـی مثبـت یـا منفـی باشد..صورت‌های بلاغی همچون اغـراق در کـنش‌هـای منفـی «دیگـری» و کـنش‌هـای مثبـت «خودی»، حسن تعبیر، تکذیب و قصـور در بیـان کـنش‌هـای منفـی «مـا» و کـنش‌هـای مثبـت «دیگری» استدلال که باید ارزیابی منفی یا مثبت از واقعیـت را بـه دنبـال داشـته باشـد.تـدوین

ساختارهای بیانی که کنش‌های رفتاری «خودی» را مثبت و کنش‌های «دیگری» را منفی جلوه می‌دهد یا اهمیتی خلاف امر واقع را به مخاطب منتقل می‌کند. (ون دایک، ۲۰۰۰: ۷۸).

کاربرد زبان، متن، گفتار و تعاملات و ارتباطات کلامی با عنوان عام گفتمان بررسی می‌شود، تعریف شناختی از ایدئولوژی در قالب شناخت اجتماعی‌ای ارائه می شود که میان اعضای یک گروه مشترک است (ون دایک[1]، ۲۰۰۱: ٦-۱).

فهم دقیق مفاهیم سه‌گانه گفتمان، شناخت و اجتماع برای آشنایی با این رویکرد اهمیتی بسزا دارد. منظور از گفتمان در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی از جمله تعامل محاوره‌ای، متن نوشتاری، حرکات بدن و سرودست، طرح صفحه بندی، تصاویرو جنبه‌های نشانه شناختی وچند رسانه‌ای دیگر دلالت معنایی است. (همان:۹۸)

ون‌دایک، تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزهٔ زبان‌شناسی به عالم سیاست و اجتماع کشاند و از آن به‌مثابهٔ ابزاری نیرومند برای تحلیل‌های اجتماعی استفاده نمود (ون دایک، ۱۹۹۳: ۱۱). او با ارائهٔ مربع ایدئولوژیک ۲ در تحلیل نظام زبانی متن و هم‌چنین مفصّل‌بندی سطوح مختلف گفتمان (ون دایک، ۲۰۰۰: ٤٤). الگویش را چنین معرفی می‌کند: «با برجسته‌سازی نکات مثبت خود و نکات منفی دیگری و حاشیه‌رانی نکات منفی خود و نکات مثبت دیگری، می‌توان در سیستم فکری افراد رخنه کرد» (ون دایک، ۲۰۰٦: ۱۲۱) و اذهان و رفتار کارگزاران فردی و اجتماعی را تحلیل نمود. همان‌گونه که در نقد امروزه تضاد را سبب کمال و آگاهی می‌دانند. گفتمان، واحد معناداری از زبان است که دارای اجزایی به‌هم‌پیوسته است و هدف خاصی را دنبال می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱). گفتمان می‌تواند به فراتر از زبان نیز اطلاق گردد؛ بدین‌شکل که «متضمن هماهنگ‌کردن زبان با شیوهٔ عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باورداشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان باشد» (جی[2]، ۱۹۹۹: ۲۵). از منظر جامعه‌شناسی، گفتمان عبارت است از «کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی-زبانی که بازتاب‌دهندهٔ نظم اجتماعی است» (جاورسکی[3] و کوپلند[4]، ۱۹۹۱: ۳). بنابراین برای دستیابی به کارکردهای زبان در

1- Van Dijk
2- Gee.
3- Jaworski
4- Coupland

بافت‌های مختلف، در وهلهٔ نخست باید گفتمان آن زبان مورد بررسی قرار گیرد (الراجحی، ۱۹۷۷: ۱۰؛ جابر، ۱۹۸۳: ٦١).

تحلیل گفتمان امروزه به عنوان یکی از روش‌های پژوهش زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد، (کانل[1] و گالِسنسکی[2]، ۱۹۹٦: ۱٦٥). زبان‌شناس با کمک ابزارهای تحلیل گفتمان و از طریق توصیف کلام معنی‌دارِ فراتر ازجمله، به شناخت مقصود اصلیِ متنِ موردمطالعه نائل می‌شود (کوبلی[3]، ۱۳۸۷: ٦۰۰/۳؛ آقاگل‌زاده ۱۳۸٥: ٤٦). تحلیل گفتمان انتقادی، یکی از شاخه‌های تحلیل گفتمان است که بیشترین وجه جامعه‌شناختی را دارد (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸٦: ٤٥). این شاخه از تحلیل گفتمان، برای بررسی گفتمان‌هایی که اساس آن بر پایهٔ «بیان قدرت، نابرابری و بازتولید و مقاومت در برابر قدرت متون» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۸) بنا شده‌است، بسیار کاربردی است.

۳-۲-بُرش افقی

در بُرش افقی یک متن توجه به تعریف ون دایک از تحلیل گفتمان انتقادی امری ضروری است. او سه مفهوم گفتمان، شناخت و اجتماع را این چنین با یکدیگر پیوند می‌دهد. گفتمان به رویدادِ ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل «تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن و تصاویر» (عباینه، ۲۰۱۳: ۱۸۳) و همچنین شامل «طرح صفحه‌بندی و جنبه‌های نشانه-شناختی مرتبط با دلالت معنایی» است. (سلطانی، ۱۳۸٤: ٥۹-٥۸)

منظور از شناخت ،«شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی است» (ون دایک، ۱۹۹۸: ۳۱). جامعه نیز شامل «تعاملات خُرد محلی و ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی و جهانی» می باشد.(همان:۳۲).

نقش هویت به‌عنوان برجسته‌ترین نقش در گفتمان ترکیب‌بند سبب می‌شود تا «موضوعات و ابژه‌هایی نظام‌مند، رویکردهای گفتمان را برجسته نماید» (فوکال[4]، ۱۹۷۲: ٤۹). لازمهٔ تحقق این هدف آن است که «چگونگی بازتولید و استمرار سلطهٔ اجتماعی در بافتار سیاسی و اجتماعی بررسی شود» (شیفرن[5] و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۲).

1- Connell
2- Galasinski
3- Kubley
4- Foucault
5- Schiffrin

۳-۳. بُرش عمودی

با بُرش عمودی یک قطعه می توان به سطوح مختلف گفتمان آن دست یافت. با درک هریک از این سطوح و ارتباط عمودی آن‌ها با یکدیگر، می‌توان دریافت که شاعر تا چه حد نسبت به جنبه‌های کاربردی-زبانی[1] و اجتماعی- کاربردی[2] آگاهی داشته‌است؟ بنابراین هرچه شاعر درک بالاتری از کاربرد صحیح ابزارهای گفتمانی برجسته‌ساز و حاشیه‌ران داشته باشد، انتقال‌های مثبتِ هویت خود و منفیِ هویتِ دیگری به مخاطب بهتر صورت می‌گیرد، درنتیجه مخاطب بهتر می‌تواند با نظام گفتمانی اثر وی همذات پنداری نماید. همان امری که در ترکیب‌بند محتشم به‌طور کامل رعایت شده‌است. بُرش عمودی ترکیب‌بند شامل سطوح گفتمانی «معنی، ساختار گزاره‌ای، دستور زبان، صورت‌های گفتمان و استدلال» (کسایی و رحیمیان، ۱۳۹۳: ۱۳۳) است که در ادامه به ذکر آن‌ها با مصادیقی از ترکیب‌بند محتشم اشاره می‌شود.

۳-٤. ساختار گزاره‌ای[3]

تحلیلگر گفتمان انتقادی به‌دنبال یافتن رابطه‌ی میان ساختارهای زبانی و ایدئولوژی پنهانِ ورای گفتمان است تا کشف کند چگونه کارکردهای اجتماعیِ بُرش‌های افقی گفتمان در بُرش‌های عمودی آن بازنمایی می‌شود. یکی از این راه‌ها «شناخت ساختار گزاره‌ای گفتمان و اجزای آن، یعنی موضوع و محمول است» (ون دایک، ٢٠٠٦: ١٣٠). منظور از موضوع «هر آن چیزی است که دربارۀ حالات و ویژگی‌های آن سخن گفته می‌شود» (الجزر، ٢٠١٤: ٤٢٩) و منظور از محمول «بخشی از کلام است که به موضوع اسناد داده می‌شود» (همان:٤٣١). ون‌دایک معتقد است موضوع و محمولِ گفتمان در جهت بازتولید برتری اجتماعی است؛ بنابراین مفاهیمی همچون «قدرت، سلطه، ایدئولوژی، سلطه‌طلبی، جنسیت و ساختار اجتماعی»(ون دایک، ١٩٨٨: ٣٥٤). می‌تواند از جمله مفاهیم اساسی باشد که ساختار گزاره‌ای به آن اشاره دارد.

1- Pragmalingustic
2- Sociopragmatic
3- Propositional Structures

۳-۵. معناسازی[۱]

هدف اصلی گفتمان، «معنابخشی به مفاهیم و ارزش‌های یک مجموعهٔ خاص و تعریف چارچوب لازم برای موضوع مورد بحث است» (کالداس کولفارد[۲] و کولفارد[۳]، ۲۰۰۳: ۷). این چارچوب از طریق معنی و معنی نیز همواره از طریق زبان بازنمایی می‌شود و نیازمند درک و تفسیر مداوم است؛ بنابراین باید «شبکهٔ پیچیدهٔ دال و مدلول‌ها کشف شود تا ایدئولوژی نهفته در ورای ظاهر طبیعی معنی، آشکار گردد» (عرب یوسف‌آبادی و میرزاده، ۱۳۹۵: ۸۰). ایدئولوژی می‌تواند در هر نقطه از گفتمان، خود را نشان دهد؛ اما «محتوای این ایدئولوژی به‌صورت مستقیم در معنی پدیدار می‌گردد» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۲۸) ؛ زیرا «طبیعت زبان چنین است که قادر به معناسازی، دنیاسازی و فعالیت‌سازی است»(جی، ۱۹۹۹: ۸۶).

از مؤلفه‌های معناساز در گفتمان اشارهٔ ضمنی است. گاه تولیدکنندهٔ گفتمان منظور خود را به صراحت به مخاطب انتقال نمی‌دهد؛ بلکه از اشاره‌های ضمنی زبان استفاده می‌کند تا پیش‌زمینه‌ای از پیام را به مخاطب انتقال نماید (أزابیط، ۱۹۹۶: ۲۶٤؛ بنعیش، ۲۰۰٤: ۳۲۰). در این صورت است که پیام‌رسان از پیام‌گیر انتظار دارد با مراجعه به دانش پیش‌زمینه، منظور وی را دریافت کند. علت استفاده از این ساختار زبانی این است که «فاصلهٔ اجتماعی میان پیام‌رسان و پیام‌گیر ایجاب می‌کند پیام‌رسان منظور خود را به‌صورت غیرمستقیم بیان کند» (کادهٔ، ۲۰۱٤: ۱۸۰؛ به نقل از عرب یوسف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸٦). کاربردشناسی زبان این امکان را فراهم می‌آورد تا منظور اشاره‌های ضمنی توسط پیام‌گیر بهتر درک شود؛ زیرا «در کاربردشناسی بیشتر به منظور افراد از پاره‌گفتارها توجه می‌شود تا به معنای معناشناختی واژه‌ها و عبارت‌ها» (گرین[٤]، ۱۹۹٦: ۳۵).

۳-٦ دستور زبان[۵]

منظور از دستور زبان، ساختارهایی است که «تغییر و تبدیل آن‌ها به‌صورتی دیگر در گفته یا متن، موجب می‌شود از آن گفته، برداشت‌های متفاوتی صورت پذیرد» (یارمحمدی، ۱۳۸۱:

1- Meaning
2- Caldas-Coulthard
3- Coulthard
4- Green
5- Sentence Syntax

۱۰۸). به‌عنوان مثال دربارهٔ مفهوم باریدنِ باران، می‌توان از جابجایی‌های واژگانی جهت برجسته‌سازی قطبی خاص بهره برد. نظیر عبارت‌های زیر:

«الف. امروز باران می‌بارد. ب. امروز باران می‌بارد؟؟ ج. امروز باران می‌بارد!!! د. باران، امروز می‌بارد». در سه عبارت نخست، واژهٔ امروز، حکم آغازه دارد؛ با این تفاوت که دستور زبان هریک با دیگری متفاوت است. سخن از حالت خبری به پرسشی و پس از آن به حالت تعجب گرایش می یابد. همچنین در عبارت چهارم، واژهٔ باران، حکم آغازه دارد و از لحاظ کارکرد گفتمانی، با عبارات پیشین متفاوت است. ذکر این مثال‌ها برای این است که بدانیم در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان، «تغییر دستور کلام و انتخاب یکی از دو کنشگرِ عامل یا پذیرنده، می‌تواند دیدگاه متفاوتی را منعکس نماید» (مزوز، ۲۰۰۹: ١٦٧). استفاده از قیدهای مختلف دستوری نیز همچنین کارکردی به دنبال دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به‌حساب می‌آید؛ زیرا تأکید بر قیدی خاص می‌تواند جهت برجسته‌سازی هویت خود یا حاشیه‌رانی هویت دیگری باشد.

۳-۷. استدلال[1]

تولیدکنندهٔ گفتمان سعی می‌کند «سخنان خود را با استناد به دلایل کافی و شواهد تاریخی، استحکام بخشد تا با این راهکار بتواند قدرت و ایدئولوژی خود را برتری دهد» (ون دایک، ٢٠٠٦: ١٣٣). استدلال علاوه بر این‌که ازجمله راه‌های ایجاد اعتماد در مخاطب است، «به‌منظور طرح ادعا علیه دیگری و اثبات هویت خود نیز شکل می‌گیرد» (عشیر، ٢٠٠٦: ١٣٦).

۳- ۸ ترکیب بند محتشم کاشانی

مرثیهٔ مذهبی که عموماً در ذکر مناقب ائمهٔ اطهار و سوگ رهبران مذهبی سروده می‌شود، «از ژرفای اعتقادات و احساسات شاعر برمی‌خیزد و نشان‌دهندهٔ شور عاطفی و غلیان احساسات وی است» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۲۱). تحلیل گفتمانِ این گونهٔ شعری می‌تواند در ارزیابی موفّقیت و یا ضعف شاعر در استفاده از ظرفیت‌های زبانی مؤثر باشد. ترکیب‌بند محتشم کاشانی در رثای سیدالشهداء (ع) و یاران او که به‌عنوان پرآوزاه‌ترین مرثیهٔ ادبیات فارسی شناخته می‌شود (بیک‌منشی، ۱۳۵۰: ٢٧٦؛ یوسفی، ١٣٦٩: ٢٧٩)، به دلیل استفاده‌ی چشمگیر در استفاده از ساختارهای زبانی نظام‌مند و ابزارهای گفتمانی، موردتقلید بسیاری از

1- Argumentation

شاعران زبان فارسی قرار گرفت (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۲٤۳؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲؛ طایفی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). از آن‌جا که در تحلیل گفتمان متون «تمام متن‌ها به یک منبع قدرت مرتبط هستند» (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲)؛ لذا با درنظرگرفتن موقعیت و شرایطی که ترکیب‌بند محتشم در آن سروده شده‌است، می‌توان دریافت لایه‌های زیرین ترکیب‌بند، حاصل دوقطبی برجسته‌سازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویتِ دیگری است.

٤. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی –تحلیلی، به تبیین مبانی تحلیل منظم گفتمانی ون داک بر اساس تفکیک اجزا ومشخصه های مختلف بر مبنای ستوه برش‌های افقی وعمودی وهمچنین ساختارهای خرد وکلان در سطح وعمق متن پرداخته است. بنابراین در یک گزاره‌ی کلان با ایجاد برش‌های افقی وعمودی در سطح وعمق متن، معانی کلان وفوقانی ابتدا از طریق تجرید مؤلفه‌های متنی از یکدیگر وسپس با بررسی ساختارهای خرد وکلان از لایه‌های مختلف متنی وفرا متنی در یک رابطه‌ی متقابل وهمزمان تحلیل‌ها انجام پذیرفت. با بُرش‌های افقی و عمودی ترکیب‌بند، «چرایی تولید متن، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی توصیف می‌شود» (مکدونیل[1]، ۲۰۰۱: ۱۱) و پس از آن، تحلیل از سطح توصیف متن ترکیب‌بند به سطح تبیین ارتقا می‌یابد و «از لحاظ محدودهٔ تحقیق نیز گستره‌ی تحلیل به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌یابد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸٦: ۱۸).

۵. تجزیه وتحلیل داده‌ها

قطب‌بندی نظام گفتمانی ترکیب‌بند محتشم[2]

شعرایدئولوژیک ومذهبی محتشم با طرح ساختار هویت «خود» در راستای برجسته‌سازی امام حسین (ع)، اهل بیت (ع) و پیروان آن‌ها وهمچنین ساختار هویت «دیگری» در راستای به‌حاشیه‌راندن کوفیان، یزیدیان و پیروان آن‌ها صورت پذیرفته است. با عنایت به این امر نظامی از برجسته‌سازی‌ها (B+) و حاشیه‌رانی‌ها (H-)[3] به این شکل به‌وجود می‌آید.

1- Mecadonil

۲- جهت مطالعهٔ کامل ترکیب‌بند مراجعه شود به: کاشانی (۱۳۷۰ ش).

۳- کدهای مقابل هر قطب، جهت تسهیل درک و تحلیل گفتمان ترکیب‌بند است.

جدول ۱- قطب گفتمانی

ردیف	نمونه مثال	قطب گفتمانی
۱	گویا عزای اشرف اولاد آدم است	B+
۲	خورشیدِ آسمان و زمین، نور مشرقین	B+
۳	زان گل که شد شکفته به بُستان کربلا	B+
٤	از آب هم مضایقه کردند کوفیان	H-
٥	بودند دیو و دَد همه سیراب	H-
٦	آه از دَمی که لشکر اعدا نکرد شرم	H-
٧	نخلِ بلند او چو خَسان بر زمین زدند	H-
٨	کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست	H-
٩	زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند	H-
١٠	پس آتشی زِ اخگر الماس‌ریزه‌ها افروختند	H-
١١	وَز تیشهٔ ستیزه در آن دشت کوفیان	H-
١٢	پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید/ بر حلقِ تشنهٔ خلَف مرتضی زدند	H-
١٣	چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند	H-
١٤	آن ناکسان که تیغ به صید حرم زنند	H-
١٥	روزی که شد به نیزه سرِ آن بزرگوار	B+
١٦	این کشتهٔ فتاده به هامون، حسین توست	B+
١٧	وین صیدِ دست و پا زده در خون، حسین توست	B+
١٨	اولاد خویش را که شفیعان محشرند	B+
١٩	در ورطهٔ عقوبت اهل جفا ببین	H-
٢٠	سرهای سروران همه بر نیزه‌ها ببین	B+
٢١	آن سَر که بود بر دوش نبی مدام	B+
٢٢	ای زادهٔ زیاد نکرده‌ست هیچ‌گه/ نمرود این عمل که تو شداد کرده‌ای	H-
٢٣	کام یزید داده‌ای از کشتن حسین	H-

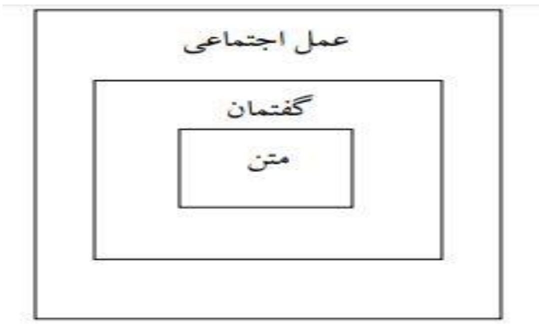
با نگاه به جدول بالا می‌توان دریافت نظام گفتمانی ترکیب‌بند محتشم بیشتر برپایهٔ حاشیه‌رانی هویتِ دیگری بنا شده‌است. شاعر با آگاهی از شیوه‌های بازتولید قدرت در گفتمان، با برجسته‌سازی هویتِ خود (امام حسین و اهل بیت) و حاشیه‌رانی هویتِ دیگری (کوفیان و یزید و ابن‌زیاد)، فرایند تولید و درک گفتمان را به‌صورت توأمان عملی می‌کند. «با فرایند تولید

گفتمان، سلطه وارد زبان می‌شود و روی ساختارهای زبانی تـأثیر مـی‌گـذارد و بـا فراینـد درک گفتمان، سلطهٔ اذهان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (ون دایـک، ۲۰۰۲: ۱۱۰). شـاعر در ابتدا با برتری‌دادن امام حسین (اشرف اولاد آدم) و قبلهٔ آمـال خوانـدن او (خورشـید آسـمان و زمین) و تلألؤ معنویت در وجود پاک او (نور مشرقین)، زمینه را برای بـه‌حاشـیه‌رانـدن هویـتِ خصم فراهم می‌کند. او با بندهای متعدد و پشت‌سرهم، تمام نکات منفی را به هویت کوفیـان و یزیدیان ارتباط می‌دهد و آن‌ها را دیو و دَد، اهل ستم، اهل جفا و دشـمن دیـن مـی‌خوانـد. در مثال‌های بالا، همنشینی واژگان متعدد و استفاده از ساختارهای زبانی مختلـف بـرای اشـاره بـه هویتِ دیگری، صرفاً در راستای درهم‌شکستن وجههٔ اجتماعی آن‌ها و در نهایت، برملاسـاختن حقـایقی تـاریخی اسـت کـه دشـمنان اهـل‌بیـت، مـدت‌هـای زیـادی آن را از انظـار مخاطـب می‌پوشاندند. با این توضیحات، می‌توان بُرش افقی ترکیب‌بند محتشم را در ارتباط با سـه ضـلع جامعه، گفتمان و متن ، مورد نقدوبررسی قرار داد. (هیل[1]، ۲۰۰۹: ۷۵)

–ساختار برش افقی در ترکیب بند محتشتم

. بُرش افقی ترکیب‌بند محتشم شامل سه قسمت است :

۱–جامعه یا عمل اجتماعی ۲–گفتمان ۳–متن



ارزش کاربردشناختی اشاره‌های ضمنی در ترکیب‌بند محتشم در دانش پیش‌زمینـه‌ای اسـت که معانیِ به‌ظاهر متفاوت را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ لذا مخاطب با درنگ و تلاش ذهنـی بـه معنای پوشیده و نهفتهٔ آن پی می‌برد:

گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب کآشوب در تمام ذرّات عالم است B+

1- Hill

از نظر شاعر عزاداری محرم آن‌قدر عظیم و پورشور است کـه حضـور گسـترده و عمـومی مردم، یادآور قیامت و ظهور نشانه‌های آن (طلوع خورشید از مغرب) است. اشارهٔ ضمنی‌ای کـه جز با دانش پیش‌زمینه‌ای مخاطب نسبت به آیات و روایات، قابـل درک نیسـت. ایـن مقطـع از ترکیب‌بند به آیهٔ «أو یأتیَ بعضُ آیاتِ ربّک» ترجمه: روزی‌که برخی از نشانه‌هـای پروردگـارت ظاهر شود (الانعام:۱۵۸) اشاره دارد. در تفسیر این آیه آمده است که طلوع خورشـید از مغـرب یکی از نشانه‌های نزدیک شـدن قیامـت اسـت (ابـن‌عیـاش، ۱۹۹۱: ۱۲۸/۲؛ الطباطبـایی، ۲۰۰۱: ٤٠٤/٧؛ الدانی، ١٩٩٦: ١٤٥). شاعر در مقطعی دیگر نیـز بـا اسـتفاده از شـگرد اشـارهٔ ضـمنی، مخاطب را به دانش پیشین او ارجاع می‌دهد:

کشتی شکست خوردهٔ طوفان کربلا		در خاک و خون فتادهٔ میدان کربلا		B+

واژهٔ کشتی برای اشارهٔ ضمنی به امام حسین(ع) است که برگرفتـه از حـدیث «إنّ الحسـین مصباح الهدی و سفینهٔ النجاهٔ» ترجمه: حسین(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است (ابـن نمـا، ١٤٠٦: ٤؛ البحرانی، ١٤١٣: ٥٢/٤) . مخاطب در صورتی که نسبت به این حدیث آگاهی داشـته باشد، ارتباط نزدیکی با روایت دیگری از پیامبر(ص) برقرار می‌کند که می‌فرماید: ایـن عبـارت در طرف راست عرش الهی نوشته شده‌است (ابن‌بابویـه، ١٤٠٤: ٦٢/٢)؛ لـذا بـا پیونـد ایـن دو مسأله و مراجعه به دانش‌پیش‌زمینه‌ای خود، به جایگاه والای امـام حسـین(ع) پـی مـی‌بـرد. در بخشی دیگر از ترکیب‌بند، شاعر برای بیان مظلومیت امام حسین(ع) و بسته‌شـدن آب بـر روی ایشان، اشاره‌ای ضمنی به داستان ربـوده‌شـدن انگشـتر حضـرت سـلیمان (ع) توسـط یکـی از شیاطین دارد و آن را به امام حسین(ع) و واقعهٔ کربلا پیوند می‌دهد:

بودند دیو و دَد همه سیراب و می‌مکید		خاتم ز قحطِ آب سـلیمان کـربلا		H-

بنابر آن‌چه در برخی از کتـب تفسـیری در ذیـل آیـات ٣٤ و ٣٥ سـورهٔ (ص) آمـده‌اسـت، سلیمان (ع) انگشتری داشت که گویا تمامی قدرت و حکومت او وابسته به آن بود، بـه طـوری که وقتی یکی از شیاطین، آن را از وی ربود، سلیمان تا مدتی از قدرت و حکومت معزول شـد و شیطان به جای او بر سریر سلطنت نشست (الطبرسی، ١٤٢١: ٤٧٥/٤؛ کاشانی، ١٣٦٨: ٥٣/٨). محتشم با استناد به این داستان، مخاطب را برای چند لحظه به دانـش پـیش‌زمینـه‌ای او ارجـاع می‌دهد و او را در ادامهٔ روند معناسازی گفتمان ترکیب‌بند سهیم می‌سازد. همچنین است ابیـات

زیر که هر یک از آن‌ها به‌نوعی اشارهٔ ضمنی به موضوع و یا داستانی خـاص دارنـد و در رونـد معناسازی گفتمان تأثیرگذار هستند:

از آب هـم مضـایقه کـردن کوفیـان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا H-

اشارهٔ ضمنی به ضرب المثل مشهور «الکوفی لا یوفی» ترجمه: کوفی وفـا نـدارد؛ و «أغـدر مـن الکـوفی» ترجمـه: فریبکـارتر از کـوفی (الطبـری، ۱۹۳۸: ۳۷۱؛ حبیبـی، ۱۳۸۹: ۳۳٦) کـه صرفاجهت حاشیه‌رانی هویتِ دیگری به‌کار رفته‌است. محتشـم در ادامـه بـا اشـارهٔ ضـمنی بـه روایت مشهور «البلاء للولاء» واقعهٔ کربلا را اینچنین توجیه می‌نماید که مقربان الهـی بیشـتر در معرض آزمایش قرار می‌گیرند:

بر خوان غم چون عالمیان را صلا زدند اول صلا به سلسلهٔ انبیا زدند B+

اشارهٔ ضمنی به چند روایت مشهور «إِنَّ أَشَدَّ اَلنَّاسِ بَلاَءً اَلْأَنْبِیَاءُ ثُمَّ اَلَّذِینَ یَلُـونَهُمْ ثُـمَّ اَلْأَمْثَـلُ فَالْأَمْثَلُ» ترجمه: سخت ترین مردم از لحاظ بلا و گرفتاری پیغمبرانند، سپس کسـانی کـه در پـی آنانند، سپس کسی که از دیگران بهتـر اسـت بـه‌ترتیـب (الکلینـی، ۱۹٦۷: ۲۵۲/۲)؛ «إِنَّ اللَّـهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ» ترجمه: وقتی خداوند گروهی را دوسـت بـدارد، آن‌هـا را مبـتلا مـی‌سـازد (همان: ۲۵۳/۲). لازمهٔ درک هریک از واحدهای گفتمانی بالا و ارتباط آن با بُرش‌های عمـودی ترکیب‌بند، آگاهی نسبی مخاطب و دانش پیش‌زمینه‌ای او از برخـی از رخـدادها و پدیـده‌هـای تاریخ است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های معناساز در نظام گفتمانی ترکیـب‌بنـد، دگرگـویی[1] اسـت کـه از آن «به‌عنوان یکی از پربسامدترین روابط معنایی در گفتمان» (راستگو و فرضـی‌شـوب، ۱۳۹٦: ۱۱) یاد می‌شود. این رابطهٔ مفهومی درواقع کاربرد واژگانی است که معنی یکسـانی دارنـد، ولـی در ساختار، کاملاً با هم متفاوت هستند. این امر زمانی محقق می‌شود که «بتـوان بـه‌جـای جـزء یـا اجزایی از یک زنجیرهٔ زبانی، جزء یا اجزای دیگری نهاد، بی‌آنکه معنـی زنجیـره تغییـر یابـد» (لاینس[2]، ۱۹۹۵: ٦٤). از آن‌جاکه واژه‌های هم‌معنی به‌لحاظ عـاطفی و شـناختی بـا هـم تفـاوت دارند؛ لذا یافتن این‌چنین واژگانی مهارت و دقـت خاصـی مـی‌طلبـد. در ترکیـب‌بنـد محتشـم دگرگویی‌های واژگانی مشهود است؛ اما هریک از آن‌ها بـا کسـب مشخصـهٔ معنـایی اضـافی و

1- Synonymy
2- Lyonz

تمایزدهنده، به جدایی از دیگری می‌گراید. کارکرد واژگانیِ دگرگویی به‌صورت عامدانه از جانب محتشم در ابیات مختلف ترکیب‌بند صورت پذیرفته‌است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ویژگی بارز گفتمانی ترکیب‌بند را دگرگونی‌های پیاپی و متعدد آن دانست. در جدول زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

جدول ۲- دگرگویی

قطب گفتمانی	دگرگویی[1]
H-	نوحه ↔عزا؛ قیامتِ دنیا ↔ رستخیز عام؛ دیو ↔ دَد؛ نگون‌شدن ↔ ستون بی‌ستون شدن؛ شور ↔ واهمه؛ نوحه ↔گریه؛ تیغ ↔ سنان؛ کشتهٔ فتاده به هامون ↔ صید دست‌وپا زده در خون؛ ماهی فتاده به دریای خون ↔خشکِ لب‌فتاده؛ شاه کم‌سپاه ↔ قالب طپان؛ فتنه ↔بلا؛ صبر ↔طاقت؛ بیداد ↔کین

نکتهٔ قابل‌تأمل آن است که دگرگونی‌های ترکیب‌بند، به‌طور کامل نمی‌توانند در بافت زبانیِ ترکیب‌بند به‌جای یکدیگر به‌کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید؛ بلکه برای ذکر هر یک از آن‌ها غرضی توسط محتشم نهفته است که غالباً جهت حاشیه‌رانی هویت دیگری (**H-**) به‌کار رفته‌است.

از دیگر ابزارهای معناساز در گفتمان، ایجاد فاصله[2] است. در گفتمان‌ها، مفهوم قدرت و همبستگی سبب پیدایش فاصله یا حذف آن می‌شود؛ بدین‌شکل که «هرچه میزان قدرت میان پیام‌رسان و پیام‌گیر بیشتر باشد، فاصلهٔ میان آن دو نیز بیشتر خواهد شد و هرچه از قدرت کاسته شود و همبستگی میان این‌دو بیشتر شود، از فاصلهٔ موجود کاسته می‌شود» (والکر[3]، ۲۰۱۱، ۳٦۲). در ترکیب‌بند محتشم، بیشترِ واژگان و تعابیری که به‌نوعی برای برجسته‌سازی هویت خود و یا حاشیه‌رانی هویت دیگری به‌کار رفته‌است، جهت ایجاد فاصله میان دو هویت موردبحث قرار می‌گیرد. محتشم با کمک این ابزارهای شناختی، بر قطب‌بندی[4] نظام گفتمانی ترکیب‌بند تأکید می‌کند. در جدول زیر به برخی از تعابیرِ فاصله‌ساز اشاره می‌شود:

۱- علامت ↔ بیانگر محور همنشینی دگرگویی‌ها در نظام گفتمانی ترکیب‌بند است.

2- Distancing.
3- Walker
4- Polarization

جدول ۳- ایجاد فاصله

ردیف	ایجاد فاصله	قطب گفتمانی
۱	اشرف اولاد آدم؛ پروردهٔ کنار رسول خدا؛ مهمان کربلا؛ کشتی آل نبی؛ گلشن آل عبا؛ ارکان دین؛ نخل بلند؛ کفن خونچکان؛ گلگون کفن؛ سَر آن بزرگوار؛ دختر زهرا؛ پیکر شریف امام زمان؛ بضعهٔ الرسول؛ مونس شکسته‌دلان؛ شفیعان محشر؛ سَرهای سَروران	B+
۲	دیو و دَد؛ لشگر اعداء؛ اهل ستم؛ خوفِ خصم؛ آتش افروختن؛ ضربت زدن؛ تاریک شدن؛ خون ریختن؛ خانه خراب کردن؛ شکستن؛ خَسان؛ قاتل؛ گنه خلق؛ صف به‌هم‌زدن؛ سر به نیزه‌کردن؛ از حرکت افتادن؛ سرنگون کردن؛ آشیان افتادن؛ تیغ و سنان افتادن؛ آتش تشنگی؛ سیلِ فتنه؛ موجِ بلا؛ جداکردن سر؛ ستم‌آباد؛ خصم؛ بیدادکردن؛ کام یزید؛ کشتن؛ درخت شقاوت؛ خنجر زدن؛ سرادق کندن؛ تیشهٔ ستیزه؛ ناکسان؛ اهل جفا؛ زادهٔ زیاد؛ دشمنان دین	H-

ساختار گزاره‌ای در ترکیب‌بند بدین‌شکل است که موضوعِ هویتِ خود با اسناد به محمول‌های گفتمانی که اشارهٔ مستقیم یا ضمنی به امام حسین(ع) و حادثهٔ کربلا دارد، در ضدیت با موضوعِ هویتِ دیگری شکل می‌گیرد. محمول نیز برای هویت بخشیدن به موضوع/خود در برابر دیگر، در قالب محمول‌های دوقطبی متشکل از ما و دیگری ایجاد می‌شود. بنابراین به‌واسطهٔ سازوکارهای واژگانی که انسجام و معنای کل متن را در اختیار می‌گیرد، ویژگی‌های مثبتِ هویتِ خود در برابر ویژگی‌های منفی هویتِ دیگری برجسته‌سازی می‌شود. در جدول زیر به برخی از این ساختارها با تأکید بر قطب گفتمانی آن‌ها، اشاره می‌شود:

استفاده از قیدهای مختلف دستوری نیز همچنین کارکردی به دنبال دارد و ساختاری گفتمان‌مدار به‌حساب می‌آید؛ زیرا تأکید بر قیدی خاص می‌تواند جهت برجسته‌سازی هویت خود یا حاشیه‌رانی هویت دیگری باشد.

در بخش‌هایی از ترکیب‌بند، هریک از عامل و پذیرنده به‌عنوان مشارکین عمل، در دستور زبان متفاوتی بازنمایانده می‌شود:

جدول ٤- موضوع و محمول

ردیف	محمول	موضوع	قطب گفتمانی
۱	سَرهای قدسیان همه بر زانوی غم است	عزای ملکوت برای امام حسین	B+
۲	نگرفت دستِ دهر، گلابی به غیر اشک/ زان گل که شد شکفته به بستان کربلا	جایگاه والای امام حسین	B+
۳	حلق تشنهٔ خلف مرتضی	مظلومیت امام حسین	B+
٤	با کفن خونچکان زِ خاک علَم زنند	تظلم‌خواهی اهل بیت	B+
۵	آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود	جایگاه والای اهل بیت	B+
٦	بانگ نوحهٔ غلغله در شش جهت فکند	عزای عمومی محرم	B+
۷	شاه کم سپاه	بی‌وفایی کوفیان	H-
۸	در ورطهٔ عقوبت اهل جفا	ظلم یزیدیان	H-
۹	طغیان سیل فتنه و موج بلا	کینه‌توزی یزیدیان	H-
۱۰	زِ ابن زیاد داد/ کو خاک اهل بیت رسالت به باد داد	ظلم ابن زیاد	H-
۱۱	ای چرخ، غافلی که چه بیداد کرده‌ای؟	ظلم زمانه	H-
۱۲	با عترت رسول بیداد کرده خصم و تو امداد کرده‌ای	همراهی زمانه با یزیدیان	H-
۱۳	نکرده است نمرود این عمل، که تو شداد کرده‌ای	رفتار وحشیانهٔ ابن زیاد	H-
۱٤	کام یزید داده‌ای از کشتن حسین	همکاری ناجوانمردانهٔ ابن زیاد با یزید	H-

محتشم در بندهای بالا برای تأثیرگذاری و انتقال عاطفه و احساس بیشتر به مخاطب، از ساختارهای پرسشی، تشبیه و شرط استفاده می‌کند. شاعر قصد دارد از طریق این ساختارهای دستوری، ذهن مخاطب را به برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های گفتمان ترغیب نماید. به‌همین جهت است که بنابر سطح تردید مخاطب نسبت به درک جایگاه پَست دشمنان اهل بیت، گفتمان ترکیب‌بند را با تلفیقی از قیدهای تأسف و آرزو درمی‌آمیزد. تنوع دستوری در ترکیب‌بند که در تمامی ابیات آن مشهود است، نشان‌دهندهٔ مهارت بالای محتشم در استفاده از توانمندی‌های زبان برای بیان مقصود و همچنین سلامت ذوق وی و مهارت در چینش اجزای کلام است.

جدول ٥- دستور زبان

ردیف	گفتمان	دستور زبان	کارکرد	قطب گفتمانی
۱	باز این چه شورش است؟	قید پرسش	تعجب	B+
۲	گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب	قید تشبیه	مبالغه	B+
۳	گر خوانمش قیامتِ دنیا، بعید نیست	قید شرط	مبالغه	B+
٤	زان تشنگان هنوز به عیّوق می‌رسد فریاد العطش	قید مختص	تداوم	B+
٥	اول صلا به سلسلهٔ انبیا زدند	قید ترتیب	تعظیم	B+
٦	نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند	صفت	تعظیم	B+
۷	فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت...	قید تعجب	مبالغه	B+
۸	روزی که شد به نیزه سَر آن بزرگوار	صفت	تعظیم	B+
۹	نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد	نهاد	تعظیم	H-
۱۰	وز تیشهٔ ستیزه در آن دشت کوفیان/ بس نخل‌ها ز گلشن آل عبا زدند	تقدیم متمم بر نهاد	تأکید	H-
۱۱	آه از دَمی که لشگر اعدا نکرد شرم	قید تأسف	تأسف	H-
۱۲	کاش آن زمان سرادق گردون، نگون شدی	قید آرزو	امر محال	H-

از شـگرد گفتمـانی اسـتدلال بـه‌عنـوان ابـزار ادراک و شـناخت زیربنـایی حادثـهٔ کـربلا و برجسته‌سازی هویتِ امام حسین(ع) و اهل بیت استفاده می‌شود:

جدول ٦- استدلال

ردیف	گفتمان	استدلال	قطب گفتمانی
۱	پروردهٔ کنار رسول خدا، حسین	پرورش امام حسین در دامان پیامبر	B+
۲	چون این خبر به عیسی گردون‌نشین رسید	متأثرشدن عیسی	B+
۳	پس با زبان پُرگله آن بضعهٔ الرسول	شدت تعلّق پیامبر به فاطمه	B+
٤	آن سَر که بود بر سَر دوش نبی مدام	تعلّق امام حسین به پیامبر	B+
٥	حلقی که سوده لعلِ لب خود نبی بر آن	عزیزبودن امام حسین برای پیامبر	B+

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان ترکیب‌بند محتشم نشان می‌دهد این اثـر زمینـهٔ غنـای کمّـی و کیفـی مرثیـهٔ مذهبی در ادبیات فارسی را فـراهم آورد و سرفصـل ممتـازی را در سـابقه‌ی شـعر عاشـورایی گشود. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، این اثر با عناصر فرامتنی، به‌ویـژه اندیشـگی و تـاریخی، در پیوند است و در یک فضای ارتباطی تناظری با آن‌ها، با اوج بـی‌نظیـر و اسـتفاده از سـطوح گفتمـانی متفـاوت روبروسـت. بسـامد بـالای حاشـیه‌رانـی هویـتِ دیگـری (٪۶۱) در مقابـل برجسته‌سازی هویتِ خود (٪۳۹) حاکی از آن است که محتشم قصد دارد از خلال ترکیب‌بنـد، عمل زشت و نابخشودنی یزیدیان و کوفیان را با زبانی سوزناک به مخاطب القا نماید.

معناسازی، هستهٔ اصلی و مرکزی ترکیب‌بند محتشم بـه‌شـمار مـی‌آیـد؛ زیـرا هـدف اصـلی محتشم تولید ایدئولوژی عاشورایی است. این ایدئولوژی با کمک معنی، در هر نقطه از گفتمـان مشهود است. شاعر برای معناسازی گفتمان ترکیب‌بند از ابزار اشارهٔ ضمنی، دگرگویی و ایجـاد فاصله بهره می‌گیرد. بدین‌شکل که عمومِ واژگان و تعابیری که بـه‌نـوعی بـرای برجسـته‌سـازی هویت خود و حاشیه‌رانی هویت دیگری به‌کار رفته‌است، جهت ایجاد فاصـله میـان دو هویـت موردبحث قرار می‌گیرد. شاعر با کمک این ابزار شـناختی از مخاطـب انتظـار دارد بـا مراجعـه بـه دانش پیش‌زمینه‌ای خود، منظور وی را دریافت کند و اشارات ضمنی ترکیب‌بند را با نظام گفتمـانی آن پیوند زند. شاعر از شگرد دگرگویی به‌گونه‌ای استفاده می‌کنـد کـه هـر واژه و تعبیـر، تـوان جانشینی واژهٔ دیگر را داشته باشد؛ اما ویژگی متمایزکننده‌ای نسبت به واژهٔ هم‌معنا داشته باشد. بنابراین هر دو واژه در محور همنشینی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا ایدئولوژی اصلی گفتمـان که حاشیه‌رانی هویتِ دیگری است، محقق گردد.

محتشم به این مهم واقف است که هرچه دستور زبان ترکیـب‌بنـد و سـاختار گـزاره‌ای آن، دورتر از ساختارهای متعارف و عادی باشد، خواننده را بیشتر می‌تواند جذب ترکیب‌بنـد نمایـد و او را در همذات‌پنداری با اثر یاری رساند. شاعر ایـن مهـم را بـا اسـتفادهٔ متنـوع و متعـدد از قیدهای مختلف مکانی، حالت، کیفیت، آرزو و پرسش، محقق می‌سازد و بـا تکرارهـای متعـدد این ساختارها، ارزش هنری ترکیب‌بند را بیشتر می‌سازد و ذهن خواننده را بـرای دریافـت ایـن انسجام، دچار چالش اندیشگانی می‌نمایـد. بنـابراین، انسـجام در سـطح سـاختارهای گـزاره‌ای و

دستور زبان ترکیب‌بند و پیوند افقی و عمودی سطوح گفتمانی آن، سبب می‌شود گفتمان این اثر جان مایه‌ای مشترک بیابد و دارای پی‌طرحِ گفتمانیِ واحد و هدفمند باشد.

کتابنامه

۱. ابن‌بابویه، أبوجعفر (١٤٠٤)، ***عیون أخبار الرضا***، ط ۱، بیروت: الأعلمی للطباعة.

۲. ابن‌عیاش، محمد بن مسعود، (١٩٩١)، ***تفسیر العیاشی***، ط ۱، بیروت: مؤسسة الإعلامی.

۳. ابن‌نما، محمد بن جعفر، (١٤٠٦)، ***مُثیر الأحزان و مُنیر سُبُل الأشجان***، ط ۱، نجف الأشرف: المطبعة الحیدریة.

٤. أزابیط، بنعیسی، (١٩٩٦)؛ «المعنی المضمر فی الخطاب اللغوی العربی: البنیة والقیمة التنجیزیة»، مکناس: ***جامعة مولای إسماعیل***، أطروحة دکتوراه.

۵. انوشه، حسن، (۱۳۷۵)، ***دانشنامهٔ ادبی فارسی***، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

٦. البحرانی، سید هاشم، (١٤١٣)، ***مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر***، ط ۱، قم: المعارف الإسلامیة.

۷. الجزر، هنی محمد، (٢٠١٤)، «القضیة الحملیة الأرسطیة وموقف المنطق الرمزی منها: فریجة نموذجاً»، جامعة دمشق: ***العلوم الإنسانیة***، السنة ٣٠، العدد ٤، صص ٤٢١-٤٦١.

۸. الدانی، أبوعمرو (١٩٩٦)، ***السنن الواردة فی الفتن***، ط ۱. الریاض: دار العاصمة.

۹. الراجحی، عبدة، (١٩٧٧)، ***اللغة وعلوم المجتمع***، ط ۱، بیروت: دار النهضة العربیة.

۱۰. الطباطبایی، محمد حسین، (٢٠٠١)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ط ۲، بیروت: دار الأمیرة للطباعة والنشر.

۱۱. الطبرسی، فضل بن حسن، (١٤٢١)، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، ط ۲، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۲. الطبری، محمد بن جریر (١٩٣٨)، ***تاریخ الأمم والملوک***، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم، ط ۲، بیروت: روائع التراث الإسلامیة.

۱۳. الکلینی، محمدبن یعقوب، (١٩٦٧)، ***اصول کافی***، ط ۲، قم: علمیه اسلامیه.

۱٤. آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۵)، ***تحلیل گفتمان انتقادی***، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸٦)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، دانشگاه گیلان: ***ادب‌پژوهی***، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱، صص ۱۷–۲۷.

۱٦. آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم (۱۳۸٦). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ***زبان و زبان‌شناسی***، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۵، صص ۳۹–٥٤.

۱۷. برادران، شکوه، (۱۳۹۷)، «بررسی موسیقی شعر در مرثیهٔ عاشورایی محتشم کاشانی»، ***مجله‌ی رشدزبان وادب فارسی***، دوره ۳۲، شماره ۱، صص ۵۸–٦۲

۱۸. بنعیش، عبدالعزیز، (۲۰۰٤)، «التواصل بین القصد والاستقصاد: مقاربهٔ تداولیهٔ لفاعلیتی التدلیل والتأویل»، فاس: ***جامعهٔ سیدی محمد بن عبدالله***، أطروحهٔ دکتوراه.

۱۹. بهرام‌پور، شعبانعلی، (۱۳۷۹)، ***درآمدی بر تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی*** *(مجموعه مقالات)*، به اهتمام: محمدرضاتاجیک، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، صص ۱۹–۳۸.

۲۰. بیک منشی، اسکندر، (۱۳۵۰)، **عالم آرای عباسی**، چ ۱، تهران: امیر کبیر.

۲۱. –جابر، سامیهٔ، (۱۹۸۳)، **الاتصال الجماهیری والمجتمع الحدیث**، ط ۱، الإسکندریهٔ: دار المعرفهٔ الجامعیهٔ.

۲۲. راستگو، کبری؛ فرضی‌شوب، فرشته (۱۳۹٦)، «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی برپایهٔ نظریه‌ی تحلیل مؤلفه‌ای»، دانشگاه علامه طباطبایی: ***پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی***، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱٦، صص ۱۱–۳٤.

۲۳. رزمجو، حسین، (۱۳۸۵)، ***انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی***، چ ۱، مشهد: *دانشگاه فردوسی*.

۲٤. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، ***انواع شعر فارسی: بحثی در صورت‌ها و معانی شعر کهن و نو پارسی***، چ ۱، شیراز: نوید.

۲۵. سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸٤)، «تحلیل گفتمان به مثابهٔ نظریه و روش»، دانشگاه باقرالعلوم: ***علوم سیاسی***، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۲۸، صص ۱۵۳–۱۸۰.

٢٦. طایفی، شیرزاد، (١٣٨٩)، «بررسی نمودهای مذهبی در شعر عهد قاجار»، دانشگاه تهران: ***ادیان و عرفان***، دورهٔ ٢، شمارهٔ ٤٣، صص ٩٩-١١٥.

٢٧. عباینهٔ، یحیی، (٢٠١٣)، الأسس الفلسفیهٔ لتحلیل الخطاب، جامعهٔ مؤتهٔ: ***سلسلهٔ العلوم الانسانیهٔ والاجتماعیهٔ***، السنهٔ ٣١، العدد ٣، صص ١٧٢-٢٠٠.

٢٨. عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط و دیگران، (١٣٩٧). «بررسی ادب‌مندیِ استراتژی‌های بیان در داستان‌های کودکانهٔ شادی فقیه»، دانشگاه امام خمینی: ***لسان مبین***، دورهٔ ٩، شمارهٔ ٣٢، صص ٧٩-١٠١.

٢٩. عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط؛ میرزاده، طاهره (١٣٩٥)، «تحلیل گفتمان انتقادی نامهٔ محمد بن عبدالله و منصور عباسی بر اساس الگوی لاکلا و موف»، دانشگاه امام خمینی: ***لسان مبین***، دورهٔ ٨، شمارهٔ ٢٦، صص ٧٣-١٠١.

٣٠. عشیر، عبدالسلام (٢٠٠٦)، ***عندما نتواصل نغیّر: مقاربهٔ تداولیهٔ معرفیهٔ لآلیات التواصل والحجاج***، ط ١، المغرب: إفریقیا الشرق.

٣١. فاضلی، محمد، (١٣٨٣)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، دانشگاه مازندران: ***پژوهشنامهٔ علوم انسانی و اجتماعی***، دورهٔ ٤، شمارهٔ ١٤، صص ٨١-١٠٧.

٣٢. کاشانی، محتشم، (١٣٧٠)، **دیوان**، تصحیح: گرگانی، مهرعلی، چ ١، تهران: سنایی.

٣٣. کاشانی، ملأ فتح‌الله، (١٣٦٨)، ***منهج الصادقین فی إلزام المخالفین***، ج ٢، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

٣٤. کادهٔ، لیلی (٢٠١٤)، «الاستلزام الحواری فی الدرس اللسانی الحدیث: طه عبدالرحمن أنموذجاً»، جامعهٔ مولود معمری: ***الممارسات اللغویهٔ***، السنه ١ ،العدد ٢١، صص ١٦٩-١٩٤.

٣٥. کسایی، علیرضا؛ رحیمیان، جلال، (١٣٩١)، «بررسی کتاب اندیشهٔ اسلامی ١ از دید تحلیل گفتمان انتقادی»، دانشگاه شیراز: ***اندیشهٔ دینی***، دورهٔ ١٤، شمارهٔ ٢، صص ١٣١-١٥٣.

٣٦. کوبلی، پاول(١٣٨٧ ش)، ***نظریه‌های ارتباطات***، ترجمه: شاقاسمی، احسان، چ ١، تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی.

۳۷. لاطف، یوسف (۱۳۸۸)، «بررسی مقایسه‌ای مرثیهٔ امام حسین (ع) در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی، ***مجله مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد واحد جیرفت***، دوره ۳، شماره ۱۱، صص:۲۱۲–۱۸۷

۳۸. محمدرضایی،علیرضا ؛ کیا،مریم(۱۳۸۹)، «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی»، ***ادبیات تطبیقی*** (ادب وزبان نشریه دانشکده‌ی ادبیات وعلوم انسانی کرمان)، دوره۱،شماره ۳، صص:۳۲۹–۳۵٤

۳۹. محمدی، علی؛ پرستگاری، انتصار (۱۳۹۰)، مقایسهٔ کلیم کاشانی و محتشم کاشانی از منظر بلاغت شعری، ***پژوهش‌های ادب عرفانی*** (گوهر گویا)، دوره ۵، شماره ۱(پیاپی ۱۷)،صص٤٥–٧٤

٤۰. مزوز، دلیلة، (۲۰۰۹). المبنی للمجهول بین اختزال البنیة و استرسال المعنی، جامعة محمد خیضر: ***مجلة کلیة الآداب والعلوم الإنسانیة والاجتماعیة***، السنة ۳، العدد ۵، صص ۱٦۳–۱۸۹.

٤۱. مکدونیل، دیان، (۲۰۰۱)، *مقدمة فی نظریات الخطاب* ،ترجمة: عزالدین اسماعیل، ط ۱، القاهرة: المکتبة الأکادیمیة.

٤۲. موحدی محب، عبدا.. (۱۳۹٦) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی زمینه‌ها و پیشینهٔ پیدایش ترکیب‌بند محتشم کاشانی»، ***پژوهش نامه کاشان***، دوره ۱۰،شماره ۱، پیاپی ۱۸، صص ۳٤ –٤٥

٤۳. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱)، «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی–معنایی گفتمان‌مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی»، دانشگاه شهید باهنر: ***نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی***، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۱۰،صص ۱۰۵–۱۱۹.

٤٤. یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، ***گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی***، چ ۱، تهران: هرمس.

٤٥. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۹٦)، ***چشمهٔ روشن***، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

46. Caldas-Coulthard, C. R. & M. Coulthard. (2003). ***Text and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis***. London: Routledge.

47. **Connell, Ian & Galasinski, Dariusz (1996). «Cleaning up its act: The CIA on the internet», *Discourse and Society*, Vol. 7(2). Pp 165–186.**
48. Foucault, Michel. (1970). ***The Order of Discourse: An Archaeology of the Human Sciences***. London: Tavistock.
49. Gee, J. P. (1999). ***An Introduction to Discourse Analysis: Theory & Method***. London & New York: Routledge.
50. Green, G. (1996). ***Pragmatics and Natural Language Understanding***. Lawrence Erlbaum Association.
51. Hill, H. (2009). ***Outsourcing the public library: A Critical Discourse Analysis(Dissertation)***, the Faculty of the Graduate School at the University.
52. **Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (1999). *The Discourse Reader*. Routledge.**
53. Lyonz, J. (1995). ***Introduction to Theoretical Linguistics***. Vol I. London: Cambridge University Press.
54. Schiffrin, Diborah,, & others. (2001). ***The handbook of discourse analysis***, Blackwell Publisher.
55. Van Dijk, T. A (2000). ***Ideology and Discourse: a Multidisciplinary Introduction***. PamperFabra University press, Barcelona.
56. Van Dijk, T. A. (2006) «Ideology and Discourse Analysis». ***Journal of Political Ideologies***. 11(2), 115-140.
57. Van Dijk, T.A. (1988). ***News as discourse***. Hillside, NJ: Erlbaum.
58. Van Dijk, T.A. (1993). ***discourse, power and Access. In: CR. Caldas (ed) studies in critical discourse analysis***. London: Routledg.
59. Van Dijk, T.A. (1998). «Opinions and Ideologies in the Press». **in APPROACHES TO MEDIA DISCOURSE**. (ed.) by Bell, A. and Peter Garrett, Oxford: Blackwell, 21-63.
60. Van Dijk, T.A. (2002). ***Principles of Critical Discourse Analysis: in Critical Discoursc Analysis***, (ed.) M. Toolan, London: Routledge.
61. Walker, V. (2011). «Codeswitching as a power and solidarity strategy in the foreign language classroom: an analysis of language alternation strategies utilized in a Portuguese-English higher education class». ***Innervate***. Vol 3. PP. 362.363.

Investigating the polarization of the discourse system in the composition of Mohtasham Kashani based on Van Dyke's theory

Freshteh Naseri[1]
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini Memorial Branch, Shahreri, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Poetry discourse analysis allows the reader to become aware of the poet's worldview, ideas, beliefs and mental imagery. This issue is doubly evident in relation to Shiite and Ashura poetry, which is often based on the emphasis on the positive pole of the "self" and the marginalization of the negative pole of the "other." The composition of Mohtasham Kashani is one of the masterpieces of Persian literature in which the bipolar system of emphasis and marginalization plays an essential role in shaping its discourse. Since this work was formed in response to the oppression that was inflicted on Imam Hussein (AS) and those around him in the event of Ashura; Thus, its text becomes a linguistic network in which the identity of the "self" is highlighted and the identity of the "other" is marginalized due to the interpretive dimension of the signs and the esteemed awareness of the power of language and levels of discourse. In the present study, an attempt is made to investigate the discourse system of Mohtasham's composition by relying on descriptive-analytical method and by referring to Vandic's theory of critical discourse analysis. The horizontal section of compositional discourse shows that the marginalization of another identity is the prominent pole of compositionalization (61%), which is reinforced by vertical sections that include levels of meaning, propositional structure, grammar, and reasoning.

Key words: Critical Discourse Analysis, Wendek, Emphasis, Marginalization, Mohtasham Kashani

1- naseri91@yahoo.com